همکلامی با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

در برابر باد

مصائب وزیر بودن، در ایران، فصل پر برگی است در برابر باد. خط می زنند، دوره می کنند و پیش از قضاوت قاضی، حکم می دهند. این یک رویه است.
مصائب وزیر فرهنگ بودن بسیار بیش از این است. قضاوت می کنند پیش از آن که دوره کنند، خط می زنند پیش از آن که، خطی بخوانند. وزیر بودن سخت است و سخت تر آن که هر آنچه با دل می نویسند به خط تو و قصه ای می شود در برابر تاریخ!
تاریخ نطفه اش از همین حوزه بسته می شود، همین یعنی ایستادن در برابر باد. مواظب باش برگ تاریخ را باد ورق نزند! آقای وزیر. مواظب باش اما نگاه نکن که نگاه، قلم مورخ را سنگین می کند این هم از مصائب وزیر هنر بودن است.
پیش از آن که تاریخ را ورق بزنی دو وزیر در فرهنگ رژه می روند در مقام صدراعظمی، بزرگمهر و امیر کبیر. دیگران هم بوده اند اما اکنون توی ذهن کم آمدو شد دارند. هر دو اهل فرهنگ. گویی هر دو شان وزیر فرهنگ و هنر بوده اند!

*

آرام بود چنان که باید باشد، اصول را انکار نمی کرد چنانکه بر نیاشفت از نقد که می دانست پشت میزی نشسته است که امانت است و خاطره ای که می ماند، خودِ خود اوست.

*

مصائب وزیر بودن زیاد است اما تلخ نیست. شرنگ نیست.
وقتی حاجی ها می روند به سمت لبیک. وقتی سینما قلبش می تپد وقتی صحنه ،تئاتر را زیارت می کند وقتی نوای نی به گوش می رسد. سخت است تلخ نیست.
روز گرم آقای وزیر که همه سرد و گرم ها را چشیده است به زلف سؤالهای گفته شده و نشده ما گره خورد تا آنجا گفت که وقت بود و فرصت تنگ را علاجی نبود، بقیه سؤالهای ما و پاسخ ها ماند برای فرصتی دیگر... نگفته نگذاریم مهم ترین تفاوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با دیگر وزرا این است که وقتی حرف می زند کاری انجام می شود اینجا حرف ، داربست کار است...

جلیل اکبری صحت ـ رامتین شهبازی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گستره وسیعی دارد. شما باید سینمای کشور، تئاتر کشور، موسیقی کشور، حج، اوقاف، کتاب، مطبوعات و... را مدیریت کنید. شما تقریباً با تمام ارکان کشور در ارتباط هستید و شاید کمتر از بیرون این گونه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دیده شده باشد. کار سختی نیست؟

در یک معنا همین طور است. گاهی که با مسئولان هم ردیف خود در کشور های دیگر دیدار می کنم، می بینم آنها پاره ای از وظایف ما را بر عهده دارند. در برخی از کشورها وظیفه ای که بر عهده ماست ۴ وزیر جداگانه دارد. وزارت اوقاف دارند. وزارت اطلاع رسانی، وزارت فرهنگ وهنر و حج و زیارت هم دارند. ممکن است برخی کشورها یک یا دو وزارتخانه را با هم آمیخته باشند اما کمتر دیده ام همگی یک جا جمع باشند. البته در کشور ما سازمان های اوقاف و حج و زیارت تا حدود زیادی مستقل عمل می کنند. سازمان های وابسته به ما هستند اما مدیریت جدا دارند و خوب هم کار می کنند.

به هر حال دردسر هایشان نصیب شما می شود؟

عملکرد دوستان خوب بوده و خوشبختانه خوبی های آنان را پای ما می نویسند. اما اگر بخواهیم به بحث اول بازگردیم کار در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سخت نیست. ما معاونان کارآمدی را در کنار خود داریم که به کار خود آگاهند. با وجود آنان من بسیار اطمینان خاطر دارم و کارها نیز به خوبی پیش می رود.

در کارنامه شما آمده که خود اهل تئاتر بوده اید و سینما را هم دوست داشته اید...

من از دوران جوانی و دانشگاه سینما را دوست داشتم. دوستانی داشتم که مرا با وجوه مختلفی از هنر آشنا می کردند. این آشنایی ها امروز بسیار زیاد برای من کار آیی دارد.

به طور مشخص به تجربه های تئاتری تان اشاره می کنید؟

من با تئاتر به صورت جدی در حسینیه ارشاد آشنا شدم. البته در مدرسه هم کار نمایش می کردم.

به آرای بچه های نمایش حسینیه ارشاد که رجوع می کنیم، متوجه می شویم آنها تئاتر را بسیار تفکر ساز می دیدند و چندان به وجوه سرگرمی آن فکر نمی کردند. شما هم تئاتر را عرصه تفکر می بینید؟

پیوستن به همان گروه در حسینیه ارشاد کافی بود تا ما دریابیم تئاتر تفنن نیست. حسینیه ارشاد در آن دوره خود پاتوقی بود برای یک طرز تفکر. طرز تفکری مبتنی بر این که دین و اسلامی که ما به آن معتقد هستیم ظرفیت اداره جامعه را دارد. البته نمایش های محدودی در آن زمان کار شد. اما من خودم در نمایش معروف ابوذر کار می کردم و در تمرین ها هم حضور داشتم ولی نتوانستم در اجرا دوستان را همراهی کنم. یا در تئاتر هیأت هم حضور داشتم. اصولاً بخشی از این نمایش در منزل ما تمرین می شد.

منزل بزرگی داشتید؟

مرحوم پدرم طبقه دوم منزل ما را برای برگزاری هیأت و مجالس مذهبی این گونه درست کرده بود و دوستانم علاقه داشتند که در آنجا تمرین کنند.

بد نیست با همین بحث وارد مقوله تئاتر شویم. تئاتر در ایران در طول زمان دارای مشکلات فراوانی

من از دوران جوانی و دانشگاه ، سینما را دوست داشتم. دوستانی داشتم که مرا با وجوه مختلفی از هنر آشنا می کردند. این آشنایی ها امروز بسیار زیاد برای من کار آیی دارد

بوده و تمامی وزرا نیز در دولت های مختلف در گیر آن بوده اند. پول بخشی از آن است. اما بخشی دیگر به فقدان تفکر در آن باز می گردد. بخشی از تئاتر ما فارغ از تنی چند که به کار جدی مشغول هستند فقط ادای تئاتر را در می آورند. شخص شما به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تا چه اندازه از وضعیت موجود تئاتر راضی هستید؟

من می گویم بیچاره سخنرانی که شنونده نداشته باشد. مشکل بزرگ تئاتر ما در مقاطعی این بوده که تعداد بازیگران روی صحنه از تماشاگران بیشتر بوده و امروز هم گاهی این وضعیت را می بینیم. البته هستند افرادی که این مسأله را ایراد نمی بینند. این افراد تئاتر را برای دل خودشان می خواهند نه برای جامعه. این نگاه تنها معطوف به تئاتر هم نیست و می توان آن را به تمامی عرصه های هنری تعمیم داد. این نگاه در برخورد با جامعه شکست می خورد. من هم قبول دارم که تئاتر ما با جایگاهی که باید داشته باشد فاصله فراوانی دارد. برخی ما را به گذشته ارجاع می دهند که تئاتر ما در گذشته این جایگاه را داشته است. اما من فکر نمی کنم. تئاتر در کشور ما هیچ گاه در جایی که باید نایستاده است. امروز اتفاقاً مردم با تئاتر بیشتر آشنا شده اند و اگر می گوییم در نقطه مطلوبی نیستیم منظور این نیست که پس رفته ایم. ما هیچ گاه به این سؤال پاسخ نداده ایم که تئاتر را به چه منظوری می خواهیم. آیا چون همه دنیا تئاتر دارند ما هم می باید تئاتر داشته باشیم. یا باید با الهام از گذشته خود دنبال این پیش فرض برویم. تئاتر در کشور ما گونه های مختلفی داشته که معروف ترین آن تئاتر سنتی و دینی تعزیه است. بسیار هم در طول تاریخ جذاب بوده است. یا هنر نقالی ما گونه ای از نمایش است که متکی به فرد است اما همان فرد یک نفره جمعی را مجذوب خود می کند. پس ما در عرصه نمایش زبردست بوده ایم. پس تئاتر در رگ و ریشه مردم ماست. تعزیه ها در خیابان ها شکل گرفته و شکل دولتی آن به جایی همانند تکیه دولت رفته است.

فکر می کنم منظور شما این باشد که ما نتوانسته ایم تئاتر سنتی خود را به تئاتر مدرن پیوند بزنیم.

در واقع ما نتوانسته ایم از آن زمینه استفاده کنیم. گیرم که این دو اصولاً به هم پیوند هم نخورند. اگرچه به مدد حضور برخی هنرمندان پیوند هایی برقرار شده است. این پیوند هم به نفع تئاتر نوین ما بوده و هم کارهای سنتی ما. ما اگر می توانستیم بین هنرمند و مخاطب پل ارتباطی را برقرار می کردیم کافی بود برای این که در تئاتر به موفقیت برسیم. در هجوم تجدد نخستین حرکتی که صورت گرفته خشک کردن ریشه های قبل بوده است. گذشته را که حذف کنیم هویت خود را از بین برده ایم و این بهترین موقعیت است برای تهاجم. تئاتر بی پیشینه روی صحنه می رود اما هیچ کس از او استقبال نمی کند. آنگاه سازنده اش مردم را متهم می کند که مردم از هنر تئاتر بهره ای نبرده اند،بی سلیقه هستند و...

به این نکته فکر کرده اید که تئاتر مدرن ما را به کجا می برد؟

برداشت من این است که دستاوردهای بشری حاصل تفکر بشر در طول تاریخ بوده است. هیچ کس نباید درهای خانه اش را به روی این دستاوردها ببندد. البته درباره رویکرد آن حرف داریم. نباید اجازه دهیم که هر مهمانی بی پروا به خانه ما نزدیک شود. زیرا ناگهان چشم باز می کنیم که خانه در تسخیر دشمن است. ما باید مهمان را کنترل کنیم. در واقع به عبارتی دیگر خودمان مهمان را انتخاب کنیم تا آنکه بهترین است داخل منزل ما بیاید. دومین حالت تعامل سنجیده ما با تمدن خواهد بود. حالت اول به همان تهاجم و شبیخون معروف است. آنکه «آقا» از آن به عنوان شبیخون فرهنگی یاد کردند. نباید مقهور تجدد شویم.

با تمام این تعاریف تئاتر امروز ما در چه جایگاهی قرار دارد؟

من معتقدم هرچقدر پول بدهید همانقدر آش می خورید. ما هرچقدر سعی کنیم خانه را از حضور اغیار پاک کنیم و خودی را در آن جای دهیم این می شود فرهنگ ملی ،آئینی و دینی ما. خروجی چنین آثاری برای ما قابل قبول و ارزشمند است. ولی هر اندازه که از این مسأله فاصله بگیریم احساس خسران خواهیم کرد. مدتی است حرکتی در تئاتر شروع شده که به قبل از دولت نهم هم باز می گردد. توجهی به تئاتر های آئینی شروع شده که این نمایش ها مورد اقبال عموم نیز قرار گرفته است. پای مخاطبانی به تالار ها باز شده که در عمرشان به تئاتر نیامده بودند. تئاتری که با اعتقاد مردم همراه باشد آنها را به سالن ها می کشاند. برای برخی تئاتر در این زمانه موضوع شده است.

این مخاطبان دوست دارند چه نوع نمایشی را ببینند؟

بیشتر روایتی از کربلا که به شکل نمایشی عرضه می شود. ممکن است این هم نباشد اما کاری موفق است که با عواطف مذهبی و ملی مردم در ارتباط باشد. ما درزمینه چنین نمایش هایی موفق بوده ایم. گاهی صحنه های ما در اختیار چنین آثاری بوده و استقبال از آن بی سابقه بوده است. جالب این که هر سال این نمایش اجرا می شود و مخاطبانش سال به سال افزایش می یابد. حالا برخی می گویند این نمایش ها روضه خوانی است. اسمش هرچه می خواهد باشد اما وقتی مخاطب به سالن می آید با یک نمایش طرف می شود. روضه خوانی در این مملکت کم نیست و می توانست به جای دیگری برود اما او سالن نمایش را انتخاب کرده است. چرا می گوییم این تئاتر نیست. تئاتر یعنی چه؟ مگر نه این که تئاتر یعنی برشی هنرمندانه از زندگی. آیا بیان هنرمندانه برشی از تاریخ مذهبی ما نمی تواند نمایش باشد. حتماً باید ترجمه ای از یک متن خارجی یا یک رمان ایرانی باشد که هیچ تعاملی با علائق مذهبی مردم ندارد. حتماً باید بر زبان بازیگر الفاظ رکیک بنشیند تا ما بگوییم طرف یک تئاتر آوانگارد را اجرا کرده است. چه کسی این خط کشی ها را انجام داده و ارزش و ضد ارزش را مشخص کرده است. جالب که هنرمندان هم با نظر ما موافق هستند. عده ای اهل هیاهو منتسب به هنر بر نظرات ما خرده می گیرند که خود هنرمند نیستند.

بنابراین سیاست های تصویب متن و امکان اجرا به سوی چنین نمایش هایی سوق پیدا خواهد کرد؟

من گفته ام که ما کارهای مدل ارائه می دهیم. اما تنها مدل نیست. ما باید به گونه های مختلف تئاتر فکر کنیم و آنها را در برنامه کاری خود قرار دهیم. تئاتر ما نباید طنز و فکاهی را فراموش کند. تئاتر طنز اگر از دایره ادب عمومی خارج نشود برای جامعه بسیار لازم است. مردم نیاز به خنده دارند. تئاتر رو حوضی ما اگر به شکل امروزی در آید می تواند در جذب مخاطب تأثیر بسیار داشته باشد. ما در عرصه تئاتر جدی شده ایم. زیادی جدی شدن در هنر، مخاطب عام را روی گردان می کند. برای هنرمند هم سوء تفاهم پیش می آید. در این صورت هنرمند فکر می کند جزیره ای تک افتاده است که مردم یارای همراهی با او را ندارند.

این نکته به صورت فردی بد نیست. اما اگر تبدیل به جریان شود خطرناک خواهد بود.

همین طور است. یادم می آید دکتر شریعتی می گفتند این که آمده دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست. چون یک نفر این کار را کرده بود به ضرب المثلی به یاد ماندنی تبدیل شد. حالا فرض کنید همه شهر بخواهند چراغ به دست دنبال انسان بگردند. خب می گویند اهالی شهر دیوانه شده اند. حالا می گوییم یک نفر ادعا می کند کسی او را درک نمی کند، قبول. اما زمانی که همه این ادعا را کردند باید در عبارت شک کرد.

■ برداشت من این است که دستاوردهای بشری حاصل تفکر بشر در طول تاریخ بوده است. هیچ کس نباید درهای خانه اش را به روی این دستاوردها ببندد. البته درباره رویکرد آن حرف داریم. نباید اجازه دهیم که هر میهمانی بی پروا به خانه ما نزدیک شود

من فکر می کنم برای جامعه می بایست حرمت قائل بود. سابق مدعی بودند که توده مردم درک درستی از هنر ندارند و... اما امروز باید بگوییم سرجمع این عقل جمعی قابل احترام است. ممکن است در جایی اشتباهی حاصل شود اما جماعت مسلمین در کل اشتباه نمی کنند بخصوص جامعه ای که در حال رشد است. جامعه امروز ما بلوغ در جمع را تجربه می کند.

داستان بی پولی تئاتر چطور؟ حل می شود؟

من بارها به دوستان گفته ام این قضیه به همین راحتی است که ما درباره اش صحبت می کنیم. جلوه ای از تئاتر واقعی را نشان دهید، آنگاه متوجه می شوید درهای رحمت به سوی شما گشوده خواهد شد. یعنی زمانی که ما مسئولان را دعوت می کنیم و می آیند تئاتر می بینند و در آن به هویت ایرانی،مرز های عقیدتی، تاریخ ایران توهین نشده،کار موجب نشاط جامعه می شود، مقام مسئول را ترغیب می کند تا به تئاتر در تخصیص بودجه کمک کند.

آقای وزیر چقدر سینما می روید؟

اگر منظور شما دیدن فیلم باشد به هرحال کم و بیش فیلم می بینیم. اما توفیق چندانی حاصل نمی شود. شاید سالی ۲۰ تا ۳۰ فیلم را ببینم. بسیار دوست دارم فیلم ها را در سینما ببینم اما زمان زیادی نصیب نمی شود که به این کار بپردازم.

قبل تر چطور؟

طبیعی است که قبل تر بیشتر بود و سالی شاید ۵۰ فیلم را می دیدم. اکنون بخشی از سینما را با توجه به یافته های مشاورانم تجزیه و تحلیل می کنم.

امروز شما خودتان بزرگترین منتقد سینما هستید. خبرها این را به ما می گویند. شما در نطق اخذ رأی از نمایندگان مجلس گفتید که می خواهید به بحث ارشاد و هویت برسید که خلأ آن را حس می کنید. شما علاقه مندید برخی از گونه های سینمایی را بیشتر کمک کنید تا احیا شوند. دیدار شما از پشت صحنه فیلم اخراجی ها یک بازدید ساده نیست. شما با این حرکت قصد دارید بگویید که ما به گونه ای خاص از سینمای کمدی نیاز داریم. شما به مدیر کل نظارت و ارزشیابی خود حقوق می دهید اما در نهایت خودتان درباره نمایش یا عدم نمایش یک فیلم اظهار نظر می کنید. البته می دانم که شما طبق آئین نامه این حق را دارید. با توجه به این نکات می گویم شما بزرگ ترین منتقد سینمای ایرانید!

این نوع نگاه از شدت علاقه من به سینما ناشی می شود. ما به سینما به عنوان جذاب ترین هنر امروز نگاه می کنیم. البته باید بگویم سینما در دستان ما به شکلی حرام می شود. من برای تمامی اهل هنر و دست اندر کاران سینما احترام قائلم. سینماگران ما امروز سخت افزار قابل توجهی در اختیار ندارند اما با جدیت کار خود را ادامه می دهند. من خودم را موظف می دانم که ابزار لازم را برای اهالی سینما تهیه کنم. برای این کار خیز برداشته ام و جدی آن را پی گیری می کنم. قصد جدی دارم که از این شرمندگی بیرون بیایم. با این توجه در برخی اوقات زبان ما نزد سینماگران بند می آید. آنها ممکن است بگویند شما از ابزار چه به ما داده اید که انتظار دارید جواب فیلم ۳۰۰ را با سرعت و به همان شکل خود فیلم بدهیم. یا سؤال می کنند آیا برای این تعداد فیلمی که ما در سال می سازیم سالن نمایش دارید؟ ما کارگزاران نظام از گذشته در این باره مدیون اهالی سینما بوده و هستیم. البته ما این مشکلات را به ارث برده ایم. سعی کرده ایم آنها را مرتفع کنیم. زمانیکه ما شروع کردیم ۲۴۵ سینما در کشور فعال بود. اما امروز ۲۸۵ سینمای فعال در کشور داریم. ۴۰ سالن جدید به سینماهای ما اضافه شده است. مؤسسه سینما شهر ما سراغ سالن های بزرگ رفت و آنها را به چند سالن تبدیل کرد. یک سوم سینماهای ما با هزینه ای بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان بازسازی شده است. این اتفاق در طول ۳۰ سال گذشته رخ نداده بود. نمی خواهم منتی بر سینماگران و مردم بگذارم. منظورم از آمار این است که ما بنا بر ضرورت ها حرکت کرده ایم. تحقیقات ما نشان می دهد که وقتی دو سالن قدیمی و بازسازی شده در محل که یک فیلم را نمایش می دهند، درآمد سالن بازسازی شده ۱۵ برابر شده است. آن وقت ما عزا گرفته بودیم چرا سینما ها خوب کار نمی کنند. استقبال مردم از سالن های بازسازی شده بسیار خوب بود که جز این هم انتظار نمی رفت.

مطلوب ما در سالن های سینما چند سالن است؟

حداقل باید به ۲ برابر وضع موجود دست پیدا کنیم. اما بدنیست به این نکته هم اشاره کنیم که ما این تعداد سالن را در کشور داریم ولی آنها در اختیار نهادهای مختلف هستند که کارکرد استفاده نمایشی ندارند. اگر نهاد ها آمادگی داشته باشند می توانیم آنها را بازسازی کنیم و به بهره برداری برسانیم. این کوچک ترین قدمی بود که ما برای سینما برداشته ایم. در این مدت فیلم های خوبی ساخته شده که نسبت اقشار مختلف را با سینما حفظ کرده است. از متدین ترین و انقلابی ترین افراد فیلم دلخواه خود را دارند تا روشنفکر ترین آدم ها. اما حرف من این است که آیا این سینما درخور ملت مسلمان ما ست؟ بله من از این زاویه منتقد بزرگ سینما هستم.

پیوستن به همان گروه در حسینیه ارشاد کافی بود تا ما دریابیم تئاتر تفنن نیست. حسینیه ارشاد در آن دوره خود پاتوقی بود برای یک طرز تفکر. طرز تفکری مبتنی بر این که دین و اسلامی که ما به آن معتقد هستیم ظرفیت اداره جامعه را دارد

نقاط آسیب پذیر را کجا می بینید؟

نسبت آنها که انقلاب کردند با سینما بسیار ضعیف بود. تصویر سینمای قبل و بعد از انقلاب تفاوت مشرق و مغرب بود. سینمای ایران از نو متولد شد با ابعادی تازه و نوین. حرکت های خوبی در حوزه هنری صورت گرفت و همانگونه که در ابعاد سیاسی و اجتماعی انقلاب شد در زمینه سینما هم با یک انقلاب بزرگ مواجه شدیم. بچه های حوزه هنری هم با افت و خیز هایی مواجه شدند و بنابر این هویت و حرکت ثابتی برای آن دیده نشد.

به حوزه کتاب وارد شویم. در زمینه کتاب آسیب پذیری های ما کجاست؟ چاپ، کاغذ و نظارت یا تولید محتوایی؟

در عرصه کتاب ما مشکل سینما را نداریم. کتاب برای ما یک هنر وارداتی و

فرق این دولت با دولت های دیگر این است که وقتی می گوید کاری را می خواهد انجام دهد با تمام قوا سراغش می رود

نوین نیست. هنری سنتی است که ما خود در آن ید طولایی داریم. کتابخانه های دنیا پراز نسخی است که در ایران تولید شده است. ما می توانیم این نکته را پیش رو بگذاریم و خودمان تولید کننده کتاب باشیم. متأسفانه ما در این دوران به کتاب سازی دچار شده ایم که گاه به آن بالیده و از آن به عنوان نقطه افتخار یاد کرده ایم. افراد در این آثار به جای این که تولید کننده باشند تألیف کننده بوده اند. ما به این دلیل نباید چندان از وضع تولید راضی باشیم. البته یکسره تولید را نفی نمی کنم. آثار قابل توجهی هم بوده که نباید از آنها بگذریم. در حوزه نشر ما ناشر حرفه ای آن گونه که باید نداریم. برخی تنها به نشر روی آورده اند که از مواهب ناشر بودن استفاده کنند. اما آن گونه که باید حق نشر را به جا نیاورده اند. ما امروز ۸ هزار ناشر داریم که مجوز دارند اما مثلاً ۵۰۰ ناشر فعال نداریم. پس ناشران دیگر کجا هستند. فقط می خواهند کاغذ دولتی بگیرند؟ ما شکل یارانه را به همین دلیل عوض کردیم. می خواهیم ناشرانی باقی بمانند که واقعاً ناشر باشند. شرایط توزیع هم خوب نیست. ما توزیع کننده بسیار کم داریم و آنها هم که هستند روش مناسبی برای توزیع ندارند؛ یکی از کارهایی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید برای آن تمهیدی بیندیشد. ما در این راه نمایشگاه های استانی را گسترش دادیم. در سال یک تا دو نمایشگاه برگزار می کنیم. این نمایشگاه ها بسیار مایه امیدواری است. در این نمایشگاه ها گاه صدها میلیون تومان در یک استان فروش کتاب داشته ایم.

زمانی که دولت نهم سر کار آمد شماری از مخالفان معتقد بودند فرهنگ زیرو زبر خواهد شد. امروز وضع بعد از گذشت ۲ سال چگونه است؟چه پاسخی به صاحبان این عبارت می توان داد؟

من فکر می کنم آنها که می گفتند فلانی اگر بیاید فرهنگ را زیرو رو می کند یا فرهنگ را نمی شناختند یا با آن ارزیابی هایی که آنها دارند تحول فرهنگی تعریف دیگری دارد. من می گویم آن کاری که یک شبه می توان انجام داد تخریب فرهنگی است. برای رسیدن به یک ثبات در زمینه فرهنگ باید زمینه چینی های بسیاری صورت پذیرد. امروز ما به میزان بسیاری موفق شده ایم. گزارشی را خواندم که عده ای در بررسی جشنواره های مختلف فیلم فجر نتایج سال گذشته را با سال های پیش تر مقایسه کرده بودند. نتیجه این بود که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحولاتی رخ داده است. این گزارش بسیار برای آنها که دنبال تحول آنی هستند آموزنده بود. آنها می فهمند که تحول در عرصه فرهنگ تدریجی است. باید کاملاً صبورانه وارد میدان شد. باید آمادگی قبول ریسک داشته باشید. ما نتوانستیم وضع گذشته را مهار کنیم. برای ساختن دوره تازه موفق بودیم. ممکن است خروجی ما کند بوده باشد اما زمانی که به استمرار برسد این حس نیز از بین می رود. من در زمینه ساخت و ساز فرهنگی به سینما اشاره کردم اما باید بگویم کتابخانه ها،مجتمع های فرهنگی هنری و... بسیاری نیز ساخته شده است. من در سفرهای استانی نکات بسیاری را دریافتم. چقدر امکان کار وجود داشته و گام هایی نیز برداشته شده اما در نیمه راه رها شده است. فرق این دولت با دولت های دیگر این است که وقتی می گوید کاری را می خواهد انجام دهد با تمام قوا سراغش می رود. من به کرج رفتم تا طرحی را که سال ۷۶ آغاز شده بود گشایش کنم. این طرح می توانست در ۱۵ ماه به پایان برسد اما ۱۰ سال زمان صرف آن شد. جالب اینجاست که طرح در ۸ سال ۸۰ درصد پیشرفت داشته است. ما سال گذشته به دلیل مشکل با پیمانکار نتوانستیم کار را دست بگیریم اما امسال در عرض ۳ ماه ۲۰، درصد باقیمانده به پایان رسید. قرار بود ۶ ماهه تمام شود که زودتر به پایان رسید. این مسأله در نقاط دیگر نیز دیده شده است. طرحی داشته ایم که در ۱۱ سال ۱۵ درصد پیشرفت کرده بوده، اما بچه های ما ظرف ۹ ماه آن را کامل کرده اند. با این حرکت ما در هفته دولت ۷۶ طرح فرهنگی را به بهره برداری رساندیم. تازه این ها برای هفته دولت آماده نشده بودند به طور تدریجی به این زمان رسیده اند. در نیمه دوم سال هم به همین اندازه یا کمی بیشتر می توانیم دستاورد داشته باشیم. حجم ریالی طرح های انجام شده نیز ۶۲ میلیارد تومان است. می خواهم بگویم در این دولت مفهوم کارآمدی را می توان با دو دوتا چهارتا به منتقدان ثابت کرد. چطور ممکن است کاری در ۱۵ سال ۴۰ درصد پیشرفت داشته باشد و در ۱۲ یا ۱۴ ماه ۴۰ درصد. معنای حرکت این است که اگر کار از اول دست ما بود در ۱۸ ماه به پایان می رسید. آنها که نتوانستند نسبت به این که توانسته ناکارآمد هستند. این یک نتیجه منطقی است.

در نقدی که به دولت نهم می شود می گویند که دولت ارتباطش با نخبگان کم است. آیا این گونه است؟ البته حوزه صنایع و اقتصادی را عرض نمی کنم و بیشتر حوزه کاری جنابعالی را عرض می کنم. این نیاز تا چه اندازه در دولت حس می شود و برای انجام آن چه اقدام هایی انجام شده است؟

در این زمینه تکلیف وزارت ارشاد را از دولت جدا می کنم. ما به اعتبار شغلمان که للگی اهالی هنر را بر عهده داریم با نخبگان جامعه در ارتباط هستیم. منت آنها را می کشیم. می دانم نگاه اهالی هنر هم به ما نظری مثبت و قابل اعتماد است. اما اگر در مورد دولت بخواهیم صحبت کنیم دلیل تفاوت می کند. نخبگان کشور ما در قبال سر کار آمدن این دولت حالتی تدافعی داشتند. بسیاری متحد شده بودند که احمدی نژاد رئیس جمهور نشود. اما به هر حال ایشان رئیس جمهور شدند. خدا و مردم خواستند و این اتفاق افتاد. گارد نخبگان در مقابل ایشان بسته بود. بعد از انتخابات هم گارد برخی از این نخبگان همچنان بسته ماند. دولت هم در رفتار خود توجیهاتی داشت. دولت هم نمی توانست به خاطر نوع نگاه آنها با ایشان ارتباط برقرار کند. از دیگر سو فلسفه رئیس دولت نهم نخبه گرایی نیست. رئیس جمهور خود نخبه است و به نخبگان احترام می گذارد اما نخبه گرایی نمی کند. حالا می خواهند بگویند رئیس جمهور پوپولیست است. ما باکی نداریم. جامعه شناسان امروز هم معتقدند که پوپولیسم شرف دارد بر نگاه روشنفکرانه ای که از بالا مردم جامعه را می نگرد. بر ما خرده می گیرند که شما بی برنامه هستید و هرهری وارد میدان می شوید. اما این چه هرهری است که ما کار نیمه تمام دیگران را که گاه تا ۱۵ سال متوقف بوده از زمین برداشتیم. ما که پوپولیستی عمل کردیم بیشترین سرویس دهی را به مردم داشتیم. باید در تعاریف تجدید نظر کرد. ما بدون حضور نخبگان نمی توانستیم به موفقیت دست یابیم. آنها هستند. شکل نخبگان تغییر کرده است. ما بیشتر از نخبگان جوان استفاده می کنیم. اجازه دادیم آنهایی که دیده نمی شوند بیشتر دیده شوند. نمونه اش دستیابی ما به انرژی هسته ای بود. مگر نه این که دانشمندان جوان ما به آن دست یافتند. بسیاری جاهای دیگر نیز چنین است. به طور مثال همین روزنامه نگاری را در نظر بگیرید. اگر این کار به دست نخبگان جوان بیفتد ما خروجی های باطراوت و جذابی خواهیم داشت.